

و با دودست صورت خود را میگرفت سرانجام ترکان المعتر را با طاق مخصوصی برده، ابن ابی الشوارب قاضی بغداد را آوردند و در حضور قاضی و عده دیگر او را خلع کرده سه روز و سه شب بی آب و نان حبس کردند و آخر کار او را بسر دای برده کج گرفتند و از زندگی راحت ساختند.

باهمه این بدبختی ها که بر سر خلفاء می آمد، نه ترك ها نه ایرانی ها نه فراعنه و نه مغاربه و نه دیگران هیچکدام بفکر آن نمیشدند که خلافت را از عرب قریش (عباسیان) بازستانند. و باین ترتیب خلافت در خاندان عباسیان ماند تا آنکه مغول ها از صحرا های چین رو به عراق آورده در سال ۶۵۶ هجری بغداد را گرفتند و خلیفه (مستعصم) را کشتند باز ماندگان آل عباس از بغداد بمصر گریخته به مملوک ها که آن زمان در مصر حکومت داشتند پناه آوردند آنها هم باز ماندگان خلیفه عباسی را بامهریانی پذیرائی میکردند تا اینکه سلطان سلیم عثمانی در سال ۹۲۳ هجری بمصر آمد و خلافت را از عباسیان گرفت (۱) شماره خلفای عباسی پنجاه و چند نفر بود ۳۷ نفر آنها در عراق حکومت کردند که اولشان سفاح و آخرشان مستعصم است و بقیه خلفای عباسی در مصر اسماً خلیفه بودند.

۱ - موقعی که سلطان سلیم عثمانی مصر را کشور پدرک تبره بجای تمام متوکل عباسی و عنوان خلیفه در مصر اقامت داشت و تمام کارهای کشور بدست عمالیک اداره میشد سلطان سلیم پس از سرکوب ساختن عمالیک خلیفه دروغین عباسی را با خود بمصر برده و در آنجا کارش را ساخت و اسم بی معنای خلافت عباسی از بین رفت.

مترجم

دولت اموی در اندلس (اسپانی)

نخستین مرد مسلمانی که باندلس رفت، طارق بن زیاد و پس از وی موسی بن نصیر بود. این دوسر دار در سال ۹۲ هجری در زمان حکومت امویان قسمتی از اسپانی را مسخر کرده و از طرف خلفای بنی امیه در آنجا فرمانروا گشتند. همینکه عباسیان بخلافت رسیدند، بنی امیه را قتل عام کردند جوانی از آنان جان در برده با فریقارفت و از آنجا سوار گشتی شده در اندلس پیاده شد و بر فرمانروای آنروز اندلس عبدالرحمن بن یوسف فہری فایق آمده حکومت اندلس را بدست آورد و ابتدا بنام سفاح خلیفه عباسی خطبہ خواند اما عباسیان این جوان را از حکومت اندلس معزول ساختند و هم فرمان بنی عباس اعتناء نکرده در اندلس ماند و خود فرمانروا شد. این جوان اموی عبدالرحمن بن معاویہ بن ہشام بن عبدالملک است که قرطبہ را پایتخت قرار داد و خود را امیر اندلس خواند ۱۳۸ هجری. پس از عبدالرحمن عدہای از جانشین های او نیز خود را امیر میخواندند تا آنکہ نوبت به عبدالرحمن سوم رسید این مرد بزرگترین فرمانروای اموی اندلس میباشد. عبدالرحمن بجای امیر خود را خلیفه گفت و با فرنگیان جنگهای بسیار کرده، آنانرا شکست داد. پس از او چند تن دیگر در اندلس فرمانروا شدند ولی هیچیک پشای عبدالرحمن سوم نرسیدند در قرن پنجم هجری حکومت اندلس میان چند دستہ از بزرگان عرب تقسیم گشت که مشہورترین آنان طایفہ عبابدہ فرمانروایان اشبیلیہ میباشند. این دستہ اخیر پس از چندی ناتوان گشتند و برای جلوگیری از هجوم فرنگیان بسلاطین شمال افریقا (مرا بطین) پناہ آوردند ولی اینان کہ بکمک آمده بودند اندلس را برای خود گرفته دست فرنگیان و فرمانروایان (عبابدہ) عرب را از اندلس کوتاہ ساختند و بالاخرہ در سال ۱۴۹۲ میلادی فرنگیان باندلس هجوم آوردند

و آن کشور را بیکباره از چنگ مسلمانان در آوردند.

اتفاقاً کشور اندلس سهم بزرگی در تاریخ تمدن اسلام دارا شد بناهای عالی اسلامی در اندلس برپا گشت آموزشگاه‌های مهم تأسیس یافت و دانشمندان و سخنوران نامی از آن سرزمین اسلامی برخاستند.

دولت فاطمی در مصر این دولت در خاڪ مغرب (افریقا) تأسیس شد و چون فرمانروایان آن خود را منتسب به حضرت فاطمه زهرا (ع) دختر پیغمبر (ص) میدانند لذا آنها را فاطمیان میخوانند و چون نخستین فرمانروای آن سلسله عبیدالله مهدی بوده آنان را عبیدیان هم میگویند. در اواسط قرن چهارم هجری اینان از وسط افریقا بمصر آمدند و جوهر سردار آنان کشور مصر را که تحت استیلای عباسیان بود فتح کرده شهر قاهره را در سال ۳۶۰ هجری بنا کرده بنام المعز لدین الله خلیفه فاطمی قاهره معزیه نامید المعز لدین الله اولین خلیفه فاطمی بخاڪ مصر پیاده شد. پس از آن خلفای دیگری از این خاندان در مصر حکومت کردند و سرانجام مانند عباسیان بدست سپاهیان کرد و ترك و غیره از بادر آمدند و در سال ۵۶۷ هجری سلطان صلاح الدین ایوبی دولت فاطمیان را منقرض ساخت فاطمیان آثار بزرگی از خود در مصر باقی گذاردند که از آن جمله شهر قاهره و جامع ازهر میباشد.

پس از صلاح الدین پسران و برادران او حکومت کردند و آنگاه نوبت بسلاطین مشهور به مملوك رسید و در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم عثمانی مصر را گشوده حکومت مملوك ها را منقرض ساخت. قلعه مشهور قاهره از بناهای صلاح الدین ایوبی میباشد.

شماره دولت های اسلامی و نام پادشاهان و فرمانروایان اسلام، بسیار است و در سال چهارم شماره دوم الهلال جدولی از نام و نشان آن ممالک و پایتختها و فرمانروایان و سالهای حکومت آنان انتشار دادیم. خلاصه اینکه از آغاز پیدایش اسلام تا کنون (یعنی تا موقع تألیف کتاب در سال ۱۹۰۲ میلادی مترجم) ۱۰۴ دولت اسلامی پدید آمده و ۱۱۹۵ خلیفه و پادشاه و امیر و اتابك و اخشید و خدیو و شریف و بیگ و دایه و غیره

(مسلمانان) بر ممالک اسلامی حکومت کرده اند که از مملکت‌ها و نژادهای مختلف مانند



ت - قیصریه: مدخل سرای سلطان

ترك و عرب و ایرانی و چرکس و کرد و هندی و تاتار و مغول و افغان و غیره برخاسته‌اند و پایتخت آنان مدینه و کوفه و دمشق و بغداد و قیروان و قرطبه و استامبول و صنعاء و عمان و دهلی و غیره بوده است .

این بود مقدماتی از چگونگی تأسیس دولتهای اسلامی و پیدایش تمدن اسلام که بطور اختصار نگاشته شد و برای دانستن تاریخ تمدن اسلام اطلاع بر این مقدمات ضرورت داشت .

اینک فهمیدیم که مسلمانان در ادوار مختلف دولتهای بزرگی تشکیل دادند و غالب آنان دارای تمدن‌های گوناگون بودند و چون دولت عباسیان در این قسمت (تمدن اسلامی) از هر جهت مقدم بر سایر دولتها میباشند لذا بیشتر از تمدن اسلامی دوره عباسی صحبت میداریم .

کشور اسلامی در سال اول هجرت، در مدینه تأسیس یافت .
آمار کشور اسلام
 شماره مسلمانان، در آن روز، از ده ها فزون نبود و حدود کشورشان از دروازه مدینه نمیگذشت چون هر چه بیرون مدینه بود بدشمنان اسلام تعلق داشت و هر کس غیر از یاران پیغمبر (ص)، دشمن اسلام شمرده میشد و لی رفته رفته حدود این کشور اسلامی تا نواحی مدینه وسعت یافت .

در آن روزها مرکز فرمانروائی و دادگستری مسلمانان، مسجد و یا خانه پیغمبر (ص) و یا خانه یکی از یاران پیغمبر (ص) بود تا آنکه مسلمانان در سال چهارم هجری سرزمین بنی نضیر را باین کشور کوچک اسلامی اضافه کردند .

سپس مسلمانان خیبر - فدک - وادی القری - یمامه و سرانجام مکه و طائف و تباه و جرش را گشودند و از شمال تا تبوک و ایله و از جنوب تا نجران و یمن و عمان و بحرین و یمامه پیش رفتند .

همینکه در سال ده هجری پیغمبر (ص) درگذشت، سراسر شبه جزیره عربستان تحت نفوذ مسلمانان بود و پیغمبر (ص) در زندگی خود مشاهده فرمود که حکومت اسلام از شمال به تبوک و ایله و از جنوب بکرانه های یمن و از مشرق بخلیج فارس و از مغرب بدریای قرمز توسعه یافته است .

ابوبکر نخستین خلیفه پیغمبر همینکه از کار مرتدان فارغ شد ، بشام و عراق لشکر کشید و در زمان عمر فتوحات شام و عراق و مصر پایان یافت و بیشتر فتوحات اسلام در زمان عمر واقع شد عثمان نیز مالکی را گشود و پس از قتل عثمان مسلمانان نامدنی دچار جنگ داخلی شدند و از کشور گشائی بازماندند تا اینکه دوره خلفای راشدین سر رسید و خلافت بمعاریه واگذار شد و در زمان او شامات و مصر و نوبه و قسمتی از افریقای شمالی و عراق و فارس و ارمنستان و آذربایجان و گرگان و مازندران و خوزستان و غیره بزیبر چم اسلام در آمده بود .

خلیفه در مدینه یا کوفه می نشست و فرمانروایان خود را با طرف میگماشت در آنموقع مهمترین کشور های اسلامی . شام بود سپاهیان در حمص - قنسرين - اردن - فلسطین و سرحدات این کشور میزیستند . پس از شام کشور عراق مهم بود و اراضی سواد (میان دجله و فرات) جزء عراق محسوب میشد مرکز عراق شهر کوفه ، کنار فرات بود شهرها و ایالت های دیگر مانند : بصره ، قرقسیه ، ری ، اصفهان ، نهاوند ، آذربایجان ، حلوان ، همدان ، مازندران ، پس از عراق بحساب میآمدند . در عربستان شهرهای مکه ، طایف ، بحرین ، عمان ، صنعاء و در افریقا مصر و نوبه و بلاد مغرب جزء متصرفات اسلامی بود .

حکام و فرمانداران جزء و کل این نقاط مستقیماً از مدینه (کوفه) تعیین میشد فقط والی شام میتوانست حکام زیر دست خویش را تعیین نماید و همین قسم والی مصر غالباً فرمانروایان جزء نوبه و سایر ممالک افریقا را معین میکرد .

معاریه در زمان عمر والی شام شد و تا شهادت علی (ع) در آن مقام باقی ماند و پس از آن خلیفه گشته پایتخت اسلام را بدمشق انتقال داد . اما جزیره العرب از اطاعت معاریه سرباز زده علی (ع) و فرزندان او وفادار ماند و پس از قتل حسین بن علی (ع) شبه جزیره عربستان بدست عبدالله زبیر افتاد و همینکه عبدالله زبیر در زمان عبدالملک بن مروان بدست حجاج گشته شد ، شبه جزیره عربستان هم ضمیمه قلمرو بنی امیه گشت (۷۲ هجری).

در زمان بنی امیه، امپراتوری اسلام وسعت بیشتری یافت و اندلس نیز بتصرف آنان درآمد. سپاهیان اموی از اسپانی گذشته بکوه‌های پیرنه رسیدند و از آنجا بخاک فرانسه تاختند تا رود رن پیش رفتند ۱۱۴ هجری - فرنگیان که این را دیدند بلرزه درآمدند چه بیم آن داشتند که کشور آنان مانند اسپانی بدست مسلمانان بیفتد. لذا باهم متحد گشته باتمام قوا در محلی میان تورس و بواکتیه با اعراب جنگیدند. این جنگ در زمان شارل مارتل سردار نامی فرانسه و جده شارلمان امپراتور نامی فرانسه مدت چند روز طول کشید مورخین فرنگ شرح مفصلی از این جنگ تاریخی نگاشته و در ضمن برای اهمیت دادن به پیشرفت خود از دلیری و جنگجویی اعراب بسیار سخن گفته اند اما تاریخ نویسان عرب داستان این جنگ را بطور اختصار بیان کرده اند.

مثلاً فرنگیان میگویند: در سال ۷۳۲ میلادی رزم سختی میان شارل مارتل و عرب‌ها در گرفت عرب‌ها شکست خورده با سپانی گریختند و سردار آنان عبدالرحمن در این جنگ کشته شد.

اما ابن اثیر راجع بواقعه مذکور مینویسد: «که عبدالرحمن به عبدالله غافقی امیر اندلس در سال ۱۱۴ هجری (تقریباً برابر سال ۷۳۲ میلادی میشود) برای کشور کشائی بیاد فرنگ تاخت و خودش با گروهی از سپاهیان اسلام بشهادت رسیدند.» و بایستی این جنگ، همان جنگ شارل مارتل باشد.

نکته مهم اینکه اگر عرب‌ها فرانسه را می‌گرفتند، سراسر اروپا بدست مسلمانان می‌افتاد زیرا فرانسه قویترین کشورهای آنروز اروپا بود و اگر آن کشور فتح می‌شد زبان و دین و آئین اروپائیان تغییر می‌یافت همه مسلمان میشدند و عربی صحبت می‌کردند همانطور که بیشتر مردم آسیا و آفریقا چنان شدند و البته در این شکست اسلام و فتح اروپا حکمتی بوده که ما از فهم آن عاجزیم بهر حال در زمان بنی امیه فتوحات اسلامی از فارس و خراسان تجاوز کرده تا مرز هند رسید و تقسیمات کشورهای اسلامی در زمان امویان چنین بود:

- ۱ - شام که بچهار بخش تقسیم میشد .
- ۲ - کوفه .
- ۳ - بصره که فارس و سیستان و بحرین و عمان نیز ضمیمه آن بود .
- ۴ - ارمنستان .
- ۵ - مکه .
- ۶ - مدینه .
- ۷ - قسمت افریقا .
- ۸ - مصر .
- ۹ - یمن .
- ۱۰ - خراسان .

و اما تقسیمات کشورهای اسلامی در زمان عباسیان چنین شد :

- ۱ - کوفه و سواد (اراضی میان دجله و فرات) .
- ۲ - بصره و مهرگان قباد تا نواحی دجله تا بحرین و عمان .
- ۳ - حجاز و یمن .
- ۴ - یمن .
- ۵ - اهواز (خوزستان و شوش) .
- ۶ - فارس .
- ۷ - خراسان .
- ۸ - موصل .
- ۹ - جزیره (عراق عرب) ارمنستان - آذربایجان .
- ۱۰ - شام .
- ۱۱ - مصر و قسمتی از افریقا .
- ۱۲ - سند در حدود هند .
- ۱۳ - اندلس .

در زمان عباسیان وسعت ممالک اسلامی به منتهی درجه رسید و گرچه در پاره‌ای از

این ممالک وسیع حکمرانان مختلفی مانند طاهریان - سامانیان - غالیان خانواده طولون - امویان حکومت داشتند ولی همه آنان (باستثنای امویان) اسماً خود را تابع خلیفه عباسی میدانستند و بنام او خطبه میخواندند و در هر حال ممالک مزبور از کشورهای اسلام بود و فرمانروایان آن ممالک همگی مسلمان بودند.

حدود ممالک اسلامی از شمال بانهای ترکستان (در آسیا) و کوههای پیرنه و شمال اسپانی در اروپا میرسید و از جنوب بدریای قرمز و اوقیانوس هند و صحرای افریقا منتهی میشد و از شرق بکشور سند و پنجاب محدود میشد و از مغرب تا اوقیانوس اطلس پیش میآمد و مساحت آن دو برابر تمام اروپا بود.

اینک برای پی بردن بوسعت آن ممالک اسامی استانهای (اعمال) ممالک اسلامی را ذکر میکنیم.

سواد	کوفه	قزوین	ارزن و میافارقین	بخش فرات
اهواز	بصره	زنجان	طرون	قنسرین و توابع
فارس	همدان	قومس	ارمنستان	حمص
کرمان	ماسبدان	گرگان	آمد	دمشق
مکران	مهرگان فذق	مازندران	دیار مصر	اردن
اصفهان	ایغارین	تکربت		فلسطین
سیستان	قم و کاشان	شهرزور		مصر
خراسان	آذربایجان	سامغان		مکه و مدینه
حلوان	ری	موصل		یمن
		دیار ربیعہ		یمامه و بحرین
				عمان

استانهای فوق تحت اختیار بنی عباس بود و بنی امیه در اندلس حکومت داشتند بعلاوه جزایر مالت و سیسیل و جزایر دیگری در مدیترانه بدست مسلمانان فتح شد. هر یک از این استانها استاندار و یا فرمانداری داشت که خلیفه یا وزیر و یا نایب خلیفه او را می گماشت و شماره این استانها به چهل و چهار میرسید و هر استانی بیت المال

و دیوان محاسبات و قاضی و مأمورین دیگری داشته است .

سکنه این ممالک وسیع که جزء اعظم تمدن آن زمان را تشکیل میدادند ، از اقوام مختلف ، فارس ، عرب ، ترك ، كرد ، مغول ، تاتار ، افغان ، هندی ، ارمنی ، سریانی ، کلدانی ، رومی ، گوتها ، قبطی ، نوبی ، بربری و غیره ترکیب شده بود و بزبانهای عربی ، فارسی ، پهلوی ، هندی ، رومی ، سریانی ، کلدانی ، ترکی ، کردی ، ارمنی ، قبطی ، بربری و غیره سخن میگفتند بعضی از این مردم زبان بسومی خود را (مردم شام ، مصر ، عراق ، افریقا) از دست داده از حیث زبان عرب شدند و بعضی دیگر مانند ایرانیان ، ترکها ، هندیها ، افغانها و غیره زبان عربی را با زبان خود مخلوط کردند و در هر حال ، بیشتر ملت های بزرگ آسیا و افریقا تا کنون با حروف عربی مکاتبه میکنند و این خود نمونه ای کامل و اثری واضح از تمدن عظیم اسلام میباشد .

آمار نفوس . اتفاقاً عربها بسرشماری نفوس اهمیت نمیدادند و از آنرو آمار کامل و جامعی از تعداد نفوس این ممالک در دست نیست ، ولی برای بدست آوردن میزان تقریبی از شماره نفوس ممالک سابق اسلام نام و شماره نفوس ممالک مزبور را در حال حاضر بیان میکنیم تا بدانوسیله میزان (تخمینی) از تعداد نفوس آنروز ممالک اسلامی معین گردد .

نام کشور	وضع فعلی (در ۱۹۰۲ میلادی)	شماره انجمنی نقوس (در ۱۹۰۲ میلادی)	ملاحظات مترجم
ایران	مستقل	۹۰۰۰۰۰۰	چنانکه اشاره شده جمعیت ممالک
افغانستان	«	۴۰۰۰۰۰۰	مزبور در سال ۱۹۰۲ میلادی موقع
بلوچستان	تابع بریتانیا	۵۰۰۰۰۰۰	تألیف کتاب آنقدر بوده است و حالا
سند	«	۳۰۰۰۰۰۰	بیشتر شده است .
ترکستان	« روسیه	۴۰۰۰۰۰۰	بلوچستان فعلاً جزء ایران و پاکستان
قفقاز	«	۵۰۰۰۰۰۰	است .
ارمنستان و کردستان	« ترکیه	۲۵۰۰۰۰۰	سند جزء پاکستان است .
عراق	«	۲۵۰۰۰۰۰	ارمنستان و کردستان جزء ایران و
سوریه	«	۲۷۱۱۰۰۰	عراق مستقل است .
عربستان	«	۵۰۰۰۰۰۰	سوریه و فلسطین هر دو مستقل
مصر	«	۱۰۰۰۰۰۰	شده اند .
نوبه و قدری از سودان	«	۱۰۰۰۰۰۰	عربستان مستقل است .
طرابلس	سودان	۱۰۰۰۰۰۰	مصر مستقل است .
الجزایر	« ترکیه	۱۰۰۰۰۰۰	نوبه تابع بریتانیا است .
تونس	« فرانسه	۴۴۲۹۰۰۰	طرابلس اسماً مستقل شده است .
مراکش	«	۱۵۰۰۰۰۰	
اسپانی	مستقل	۹۰۰۰۰۰۰	مراکش تابع فرانسه است .
قبرس	«	۱۷۰۰۰۰۰	
کریت	تابع بریتانیا	۲۰۹۰۰۰	
	« ترکیه	۲۹۴۰۰۰	کریت تابع یونان است .
	جمع کل	۷۳۶۴۳۰۰۰	

ممالک مزبور که آنروز جز نقاط آباد و پر جمعیت دنیا بوده ، امروزه قسمت عمده آن بایر مانده است مثلاً بغداد و بصره و کوفه در آن ايام خردند .

امروز جمعیت داشته و آباد بوده است اصطخری راجع بآبادی شهر بصره در آنروزها مطالبی نوشته که انسان را دچار حیرت میکند که از آنجمله است :

« بصره شهر بزرگی است که زمان ایرانیان نبوده و عربها آنرا بصورت شهر در آورده‌اند آب این شهر از رودخانه است . پاره‌ای از مورخین نوشته بودند که در دوران بلال بن ابی برده شهر بصره بیست هزار جوی قابل کرجی رانی و صد هزار جوی عادی داشت . من (اصطخری) ابتداء نوشته‌ام آنان را قبول نداشتم ولی همینکه خودم ببصره آمدم و آبادی و بزرگی آنرا دیدم دانستم آنچه مورخین نوشته بودند درست است . چون خود من (اصطخری) در مسافت يك تیر انداز چندین جوی كوچك و بزرگ دیدم که کرجیهای كوچك در آن آمد و شد میکرد و هر جوی بزرگ یا كوچك با اسم کسی خوانده میشد که آنرا حفر کرده بود .»

حال اگر گفته اصطخری را در نظر بگیریم و در مساحت يك تیر پرتاب چندین جوی مشاهده کنیم ، پس باید حدس بزنیم که صد و بیست هزار جوی در چه مساحت زیادی کنده شده بود !

همین قسم راجع بآبادی بغداد «دارالسلام و پایتخت ممالک اسلامی» مطالب بسیاری گفته و نوشته‌اند .

از آنجمله اصطخری که در قرن چهارم هجری آن شهر را دیده چنین مینویسد :

«مسافت کاخها و باغهای خلیفه ، از بغداد تا رود «بین» دو فرسخ است که بوسیله يك دیوار بهم متصل میشود و از رود «بین» بدجله میرسد ، سپس عمارتها بدارالخلافه وصل شده از دجله رو با ارتفاع میگذارد و تا شماسیه بمسافت پنج میل امتداد مییابد و از روی شماسیه تا طرف غربی حریه جلو میرود و از آنجا ساختمان ها پائین میآید و بکرخ می‌رسد ...»

سپس اصطخری میگوید که آبادی میان بغداد و کوفه (یامیان دجله و فرات) بهم متصل است و فقط از میان این آبادی‌ها جویهای بسیاری از فرات ، کنده شده که شیه به پنجره‌های متعدد میباشد .

این آبادی بغداد و بصره آن روز بوده اما اکنون (تاریخ تألیف کتاب ۱۹۰۲ میلادی) استان بصره دارای ۲۰ هزار جمعیت و استان بغداد دارای ۸۵۰ هزار جمعیت میباشد و شاید بلکه حتماً تنها شهر بغداد آنروز بیش از دو استان امروز جمعیت داشته است و همینقسم شهر دمشق و سایر شهرهای اسلامی آنروز که اکنون روبرویرانی گذارده است، بلکه فقط اسمی از آن باقی مانده مانند کوفه در عراق فسطاط در مصر قیروان در شمال افریقا بصری در شام و غیره که در حال حاضر دهکده‌ای بیش نمیباشند اینک مختصری از آبادی مصر آنروز و اوضاع مصر فعلی بگوئیم آنچه از نوشته تاریخ نویسان اسلام برمیآید همینکه عربها مصر را گشودند شماره مردان جوان آنکشور (بضمیمه جوانان چهارده پانزده ساله) بالغ بر هشت میلیون میشده که تنها سیصد هزار مرد در اسکندریه بوده‌اند و هر گاه شماره پیر مردان و زنان و کودکان را نیز بهمان نسبت برشانه هشت میلیون مرد جوان بیفزائیم، شماره اهالی مصر در آنروز قریب سی میلیون میشده در صورتی که فعلاً (موقع تألیف کتاب سال ۱۹۰۲ میلادی کشور مصر بیش از ده میلیون نفوس ندارد.

شاید بعضی‌ها برای مصر آنروزی میلیون نفوس را زیاد بدانند ولی اگر آسایش و رفاه آنروز مصر را در نظر بگیریم، یقین خواهیم کرد که آن شمارش حقیقت داشته است و اینک نمونه‌ای از شرح آبادی آنروز مصر:

مقریزی مینویسد که در سال ۱۰۷ هجری هشام بن عبدالملک، بوالی مصر عبیدالله بن حبیب فرمان داد زمین‌های زراعتی مصر را مساحی کند و از آن مساحی معلوم شد که سی میلیون جریب در مصر زراعت می‌شود و از آب نیل مشروب میگردد و در حال حاضر با وجود سعی و کوشش دولت و کشاورزان مصری کمتر از شش میلیون جریب از زمین‌های مصر قابل زراعت است حالیکه نکته‌ای محتاج توضیح است که باید بدانوسیله رفع اشتباه شود و آن اینکه مساحت سراسر دره نیل از قسمت بحری و صعیبد (در دو طرف رود) کمی بیش از شش میلیون جریب میباشد در اینصورت چگونه در اوایل حکومت اسلامی سی میلیون جریب در کشور مصر زراعت میشده است؟

توضیح این موضوع چنان است که مساحت تمامی کشور مصر (با صحرای لیبی -
 واحه های متعدد - زمین های واقع میان رود نیل و دریای قرمز و دریای مدیترانه
 و عریش) بیش از چهارصد هزار میل ۱۸۷ میلیون جریب میشود و در دوران حکومت



دختر دهاتی مصری

اسلامی ، اراضی زراعتی محدود بدرة نیل نبوده است و از آن رو میتوان باور کرد که

از ۱۸۷ میلیون جریب اراضی سی میلیون جریب زراعت میشده و مردم مصر هم سی میلیون بوده اند .

گفته ها و نوشته های دیگر مورخین عرب و اسلام این نظر را تأیید میکند از آن جمله اینکه مقریزی راجع با آبادی آن روزهای مصر چنین مینگارد .
 « آخرین مرتبه ای که درباره مصر تحقیقات شده اوضاع و احوال زراعتی مصر را چنین شرح داده اند مساحت سراسر مصر ۱۸۰ میلیون جریب است و در دوران حکومت ابن مدبر (اواسط قرن سوم هجری) ۲۴ میلیون جریب آن زراعت میشده و مدت درو کردن و تخم کاشتن دو ماه طول میکشیده و ۴۸۰ هزار برزگر مرتب در آن مدت مشغول کار بوده اند ...

آبادی آن روز «الك اسلامی را باید بهمین نسبت مقایسه کرد شهرهای بزرگ و آبادی مانند غرناطه - قرطبه - طلیطله در اسپانی بوده و در شام و عراق شهرهایی پدید آمده بوده که اکنون یاد هکده و یا شهر ویرانه ای شده و یا بکلی از میان رفته است .
 با در نظر گرفتن این مراتب میتوان اطمینان داشت که شماره نفوس ممالک اسلامی از ۲۰ تا ۲۵۰ میلیون میشده که مساوی با جمعیت تمام اروپای امروز (موقع تألیف کتاب ۱۹۰۲ میلادی) میشود ما مجدد راجع باین موضوع در قسمت ثروت ممالک اسلامی گفتگو خواهیم کرد :

ادارات دولتی اسلام

دولت اسلام سال اول هجرت در مدینه پدید آمد مسلمانان
دولت اسلام
یعنی یاران پیغمبر در آن روز بیش از چندده نبودند و از مهاجرین
و انصار، تشکیل می یافتند این عده معدود از زمان آغاز، اساس کار خود را بر همکاری،
برادری، برابری نهادند و چنانکه گفتیم پیغمبر، میان آنها عقد برادری بست تا آن درجه
که دارائی هر يك متعلق به همه و خیر و مصلحت فرد فرد آنها خیر و مصلحت دسته جمعی
آنها بود. بطوریکه از گفته پیغمبر همین موضوع مستفاد میشود پیغمبر فرمود: هر يك از
مادینی از خود باقی گذارد از ما باشد و اگر اموالی باقی بماند از ورثه است و همین
وحدت نظر در سود و زیان آنها را با اتحاد بیشتری جلب میکرد مؤسسات و ادارات دولتی
اسلام در آن روز در شخص پیغمبر (ص) محدود میشد و سیاست و اداره امور اجتماعی و دین
را شامل میگشت همانه وقع نماز و زکوة و سایر واجبات دین مقرر گردید و اینک
از نظر تأسیس دولت اسلام در این واجبات گفتگو میداریم :

اما نماز جماعت برای آن وضع شد که نتیجه دنیوی آن اتحاد و اطاعت پیشوا
میباشد زکوة پایه دولت اسلام و اساس تشکیلات بود، یعنی با وضع زکوة بیت المال
پدید آمد که همان وزارت دارائی امروز است .

بدیهی است که هر دولتی رژیم دارد. دولت‌ها یا مشروطه یا مستبد و یا جمهوری
میباشند و هر يك از این رژیم‌ها تابع قوانین و مقررات خاصی میباشند که شرحش در
اینجا مورد ندارد. ولی هر رژیمی و هر دولتی خواه ناخواه باید دو مؤسسه داشته
باشد این دو مؤسسه عبارت از دارائی و آرتش است و هیچ دولتی بدون این دو مؤسسه باقی
نمماند یعنی بوجود نمیآید و چه بسا که نیازمندی باین دو مؤسسه و سازمان در ابتدای

کار، بیش از هر موقع دیگر است اما ارتش در دولت اسلام چنان بود که تمام مسلمانان سپاهی بودند و نظامات این ارتش با نماز و رکوع و برادری تقویت میگشت و زکوة امور مالی این ارتش را اداره میکرد. در واقع اساس تشکیلات دولت اسلام، در طی این آیه درج شده است:

«واقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و اذکعومع الراءکعین» سوره بقره آیه ۴۱

ترجمه: نماز بخوانید، زکوة بدهید و با آنانکه بر کوع میروند بر کوع بروید. منظور دیگر از زکوة، تقویت روح اتحاد است که همان اتحاد اساس تشکیلات اسلامی میباشد. زکوة را از دولتمندان میگرفتند و بعنوان صدقه بفقراء میدادند. این موضوع از بیانات پیغمبر (ص) بخوبی آشکار است که هنگام فرستادن معاذ به یمن با چنین میفرماید:

«تو پیش مردمی میروی که دارای کتاب میباشد آنرا دعوت کن که به یگانگی خدا و به پیغمبری محمد (ص)، گواهی بدهند اگر اینرا پذیرفتند با آنان بگو تا بدانند که خداوند در شبانه روز، پنج نماز بر آنان فرض کرده است اگر اینرا پذیرفتند، آنرا آگاه ساز که باید دولتمندان آنها صدقه (بدهند) تا بقرای آنان داده شود اگر اینرا هم پذیرفتند مبادا بدارائی آنان چشم بیندازی از ستمدیدگان پشتیبانی کن چه که میان ستمدیدگان و خداوند هیچ پرده و حجابی نیست.

گرفتن زکوة از دولتمندان و دادن بفقیران متضمن حکمتهای بسیاری است این کار فقیران را (که اکثریت مردم هستند) خشنود میسازد بخصوص در روزگار جاهلیت و دوران استبداد و سختی اثرات نیکومی بخشید. اسلام برای یاری ناتوانان و برابری میان آنان و زورمندان پدید آمد.

از اینرو دشمنان پیغمبر (ص)، بزرگان قوم بودند که از شرکت فقیران در دارائی خودشان و برابر شدن با آنها بخشم میآوردند.

پس از جنگ بدر کبری، در سال دوم هجرت موضوع غنیمت و جزیه نیز اضافه شد و تفصیل آن بزودی خواهد آمد.

در زمان پیغمبر و ابوبکر، امور مالی دولت منحصر باین سه در آمد بود.

۱- زکوة که از دولتمندان میگرفتند و بفقیران میدادند .

۲- غنیمت‌هایی که در جنگ بدست می‌آمد و میان سپاهیان تقسیم میشد.

۳- جزیه که از یهود و نصاری عربستان دریافت می‌داشتند.

پیغمبر یا خلیفه پیغمبر این درآمدها را میگرفت و بطور تساوی میان مرد و زن و کوچک و بزرگ و بنده و آزاد تقسیم میکرد و اگر چیزی از خارج بمدینه میرسید در مسجد بدست پیغمبر یا خلیفه پیغمبر بدون قید و شرط تقسیم میشد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند .

همینکه در زمان عمر ، ممالک روم و ایران گشوده شد و کشور اسلام، توسعه یافت عربها و رومیان و ایرانیان باهم مخلوط گشتند. در آمد اسلام زیاد شد و ناچار برای ثبت و ضبط آن و تعیین دخل و خرج محتاج بدفتر شدند عمر برای تنظیم امور مالی، دفاتری تعیین کرد که در آن واردات ثبت میشد و میزان حقوق مستحقان در آن قید میگشت و بقیه در آمد نیز در آن دفاتر نوشته میشد که در موقع لزوم، از روی آن حساب موجودی را بمصرف معین می‌رساندند ، بروایتی در سال بیستم و بروایتی پانزدهم هجری، این دفاتر، تأسیس گشت و این همان است که ایرانیان و رومیان آنرا دیوان میخوانند. عمر پس از مطالعه در اوضاع اطرافیان آنها را از نظر تأثیر در تأسیس دولت اسلام و توسعه دادن قلمرو اسلام بدرجات مختلف تقسیم بندی کرد و برای پرداخت حقوق آنان، خدمات و سابقه آنها را ممالک عمل قرار داد بعلاوه نزدیکی آنها با پیغمبر (ص) مورد توجه عمر بود چنانکه تفصیل آن بیاید .

عمر از طرف خود مأموری تعیین کرد که این جریانات را در دفتر قید کند و او را کاتب یا مأمور دیوان میخواندند.

همینکه در آمد روم و بنزونی، گزارد عمر خزینهای در مدینه دایر ساخته آنرا بیت المال نامید و نخستین خلیفه‌ای که بیت المال تأسیس کرد عمر بود و اگر نامی از بیت المال از زمان ابوبکر برده می‌شود از روی قیاس است چه که در آن دوره چیزی از واردات نمی‌ماند تا در معالی موسوم به بیت المال باقی بماند .

در سال ۴ هجری، حکومت خلفای راشدین پایان یافت. در زمان آنان مأمورین

دولت اسلام عبارت بودند از :

۱- خلیفه ۲- حکمرانان و عمال خلیفه در ممالک اسلامی ۳- کاتب که دیوان یا دفاتر جمع و خرج مالی را اداره میکرد. ۴- گماشته مخصوصی که او را حاجب میخواندند. ۵- خزانه دار یا متصدی بیت المال. ۶- قاضی که مأمور دادرسی بود.

پس از آنکه امویان بخلاف رسیدند و دولت اسلام، جنبه سلطنتی و سیاسی پیدا کرد و آمیزش مسلمانان عرب با سایر مسلمانان رومی و بفرزونی گزارد. طبعاً سازمانهای دولتی و تشکیلات آن توسعه یافت و شاخ و برگ بسیاری برهم زد و بنا بقانون ارتقاء، سازمان ساده دولت اسلام تشکیلات جدیدی از رومیان و ایرانیان اقتباس کرد از آن جمله : پادشاهان اسلام، برای ازدیاد جاه و جلال خود و ارفع مردم، در بان و نگاهبان و ملازمان و گماشتگان مخصوص، استخدام کردند. و علاوه بر آن دیوان خاتم (مهرداری) دیوان خراج (مالیات زمین و غیره) دیوان برید (نوعی بازرسی و جاسوسی و خبرنگاری) در در زمان بنی امیه، تأسیس یافت و بزودی شرح بکایک آن خواهد آمد.

در زمان عباسیان، آمیزش اعراب با سایر ملل زیادتر شد و خلفای عباسی نیز بهمان نسبت با سایش و خوشگذرانی متمایل گشتند و برای رفاه حال خودشان، اشخاصی را معین کردند که بجای آنان بکارها رسیدگی کند و از آنرو منصب وزارت و حسبه یا شهرداری و غیره پدید آمد و تدریجاً مؤسسات ساده سابق دولت اسلام دارای شعبات و توابعی شد و در هر یکی از دولتهای اسلامی مطابق مقتضیات محلی سازمانهای مختلفی ایجاد گشت. مثلاً تشکیلات دولتی بغداد با قرطبه و قرطبه با قاهره اختلاف بسیار داشت.

سازمانهای دول

اسلامی شاخ و برگ

پیدا میکند

در اوایل ظهور اسلام خود خلیفه همه کارها میرسید دفتر اموال

را نگاهداری میکرد و چون عمال و مأمورین خلیفه مردم پرهیزگار

و درستکاری بودند عملیات آنان تحت مراقبت نبود و چون

خلیفه اموال و املاک شخصی نداشت برای حفظ دارائی خود به

کسی نیازمند نبود و دفتر و محاسباتی جداگانه برای اموال خلیفه ضرور نبود نامه هائیکه

از طرف او بمأمورین مینگاشتند شخصاً بآن مهر میزد و گاه هم خودش آن نامه را مینوشت.

اما همینکه ممالک اسلامی توسعه یافت. خلفای اسلام بتقلید شاهنشاهان ایران و امپراتوران

روم در صدد آسایش و خوشگذرانی بر آمدند و برای اینکه از انجام مهمام مملکتی فارغ باشند و با سودگی مشغول عیش و نوش بشوند، کارهای دولتی را میان مأموزین متعدد تقسیم کردند از آنرو کسانی را برای انجام مهمام دولتی بجای خود گماشتند که همان وزیران هستند و کسانی را مراقب عملیات حکام ولایات قرار دادند و آنرا صاحب البرید (بازرس کل) خواندند و مؤسسه‌ای برای مهر و امضاء نامه‌ها تشکیل دادند که نامش «دیوان توقع و خاتم» بود. اشخاصی را برای رسیدگی باموال و املاک خودشان (خلفاء) مأمور ساختند و آنرا دیوان ضیاع نامیدند و کسانی را جهت حسابداری و پرداخت حقوق گماشتگان و ملازمان خصوصی معین کردند و آنرا اعمال دیوان خاص (مأمورین دفتر مخصوص) خواندند بالاخره همینکه تمدن اسلامی رو بکمال رفت چنین مقتضی شد که دولت اسلام از خودسکه بزند و شعار و علائم مخصوص داشته باشد و طبعاً برای این دو قسمت هم مؤسسه‌اتی مانند خرابخانه و غیره احداث کردند، همین قسم مؤسسه‌ای برای دریافت نامه‌ها و امثال آن ترتیب دادند که بنام دیوان مراسلات و دیوان عزیز و غیره موسوم بود و پاره‌ای از تشکیلات آن به تشکیلات باب عالی (دولت عثمانی) شباهت داشت.

در زمان عمر، فقط يك نویسنده نامه‌های رسمی را مینگاشت و در عین حال، حسابداری هم بعهده او بود و در آمد و هزینه را در دفتر محاسبات قید میکرد و حقوق سپاهیان و مأمورین کشوری و قضاة را میپرداخت، اما همینکه دولت‌های اسلام توسعه یافت، همان يك دیوان (مراسلات و محاسبات) بچندین شعبه تقسیم شد از اینقرار:

۱- دیوان خراج مخصوص درآمدهای مربوط بجزیه و مالیات زمین و محصول.

۲- دیوان زمام، مخصوص محاسبات لشکری.

۳- دیوان نفقه، مخصوص محاسبات کشوری.

۴- دیوان معادن و اقطاع، مخصوص املاک دولتی و معدنها.

۵- دیوان چند، مخصوص ثبت اسامی لشکریان و درجات آن.

واژه‌مین مؤسسه‌ اخیر، دوسه مؤسسه دیگر مانند دیوان یا اداره نیروی دریایی

و اداره امور مرزی و غیره پدید آمد و دفتر و مؤسسه مخصوصی برای ارسال مراسلات

تعیین کردند که آنرا دیوان رسائل و انشاء میگفتند.

همین قسم بیت المال که در زمان خلفای راشدین خزانه داری کل محسوب میشد و تمام درآمدهای مختلف در آنجا گرد میآمد ولی در زمان امویان و عباسیان برای هر نوع درآمد یک خزانه داری جداگانه ای تشکیل دادند باینقسم که مرکزی برای جمع آوری و نگاهداری زکوة و مرکزی دیگری برای اموال ارثیه و مرکزی برای اموال «مظالم» تعیین شد و باین ترتیب هر یک از مؤسسات دولتی چندین شعبه پیدا کرد. مثلاً مؤسسه قضائی شعبه ای از امور حسبی و مظالم و نظمی و امثال آنرا بدنیال داشت.

حال باید گفت که موضوع تاریخ تمدن اسلام عبارت از، شرح چگونگی مؤسسات مزبور و شرح موجبات پیدایش آن و تاریخ تأسیس آن میباشد و طبعاً برای دریافتن حقایق مربوط باین مؤسسات تابعه باید ابتدا ما تأسیسات اصلیه را شرح بدهیم تا بدانیم که این شاخ و برگها چگونه از آن مؤسسات اصلی اولی پیداشد. لذا ابتدا از مقام خلافت و توابع و ملحقات آن شروع میکنیم، سپس باستانداریها و مأمورین درجه اول میپردازیم، آنگاه از وزارت که در دوره عباسیان پدید آمد سخن میگوئیم و برای هر یک از این مؤسسات فصل جداگانه ای ترتیب میدهیم.

خلافت

ماهیت و شرایط و حقوق آن

خلافت چیست ؟
خلافت يك نوع حكومتي است كه مخصوص اسلام میباشد و در سایر اجتماعات یافت نمیشود ، چون خلافت خلیفه در عین حال كه يك نوع حكومت مطلقه است تنها در امور دنیوی مردم از نظر فکرو رأی پادشاه (خلیفه) حكومت نمیکند ، بلکه خلیفه اسلام از نظر مقررات شرع اسلام ، امور دینی و دنیوی مسلمانان را در دست دارد و از آنرو میتوان گفت كه حكومت خلیفه هم مشروطه و هم مستبده است .

اگر چه بظاهر حكومت خلیفه و حكومت پادشاه (چه پادشاه مشروطه و چه پادشاه حكومت مستبده) باهم فرق دارد اما در واقع هر دو از يك سرچشمه نیر و میگرد زیرا کسی كه امور يك جامعه ای را در دست گرفته و بر آنان حكومت میکند اگر مطابق میل و نظر شخصی خود سلطنت دارد چنین کسی پادشاه حكومت مطلقه است و اگر امور جامعه را از روی قوانین و مقرراتی (كه بزرگان و عقلای قوم تدوین کرده اند) اداره مینماید چنین پادشاه را پادشاه (پارمیس جمهور) حكومت مشروطه مینموانند و این طرز حكومت در ایران و روم و در ممالك غرب امروز معمول میباشد ، خلیفه نیز مانند پادشاه (پارمیس جمهور) حكومت مشروطه جامعه مسلمانان را از روی قوانین و مقررات خاصی اداره میکند ، منتهی قوانین حكومت مشروطه توسط بزرگان و عقلای ملت (نمایندگان ملت) وضع میشود و قوانین اسلامی كه خلیفه مجری آن است از روی مبانی دینی و مذهبی میباشد و در واقع خلافت یعنی حكومت و سلطنت ظاهری با امامت كه كنوع ریاست مذهبی است ، توأم میباشد و از آن جهت خلیفه را امام هم مینموانند .

شرایط خلافت

خلافت چهار شرط دارد: علم، عدالت، لیاقت، سلامت روحی و جسمی (۱). عده‌ای قرشی بودن را نیز شرط پنجم قرار داده‌اند و مستند آن حدیثی است که پس از رحلت پیغمبر (ص) انصار برای مهاجرین از قول پیغمبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود خلافت باید در قریش باشد و بنا بر آن هر کس در قریش بوده‌است و لذا اگر چه در اواخر ایام عباسیان دستگاه خلافت به منتهی درجه ضعف رسید اما هیچ یک از زورمندان و سرکشان معاصر خود را خلیفه نخواندند بلکه با اسم سلطان و ملک و امثال آن اکتفاء کرده فقط حکومت دنیوی را از خلیفه گرفتند و عنوان و مقام مذهبی خلیفه متعرض نشدند که از آن جمله: دیلمیان و غزنویان و سلجوقیان و طاهریان و غیره میباشند، که هر چند بر خود خلیفه نیز دست یافته‌اند، ولی عنوان خلافت را نگاهداشته و خود را از طرف او فرمانروا میدانستند.

صلاح‌الدین ایوبی که در واقع صاحب اختیار مصر بود خود را قائم مقام خلیفه فاطمی میخواند و بعداً نام خلیفه فاطمی را از خطبه انداخته با اسم خلیفه عباسی خطبه خواند ولی در حقیقت پادشاه مطلق مصر بود. باین حال نخستین کسی که از غیر قریش، خود را خلیفه خواند، سلطان سلیم عثمانی (۹۲۳ هجری) بود و پیشوایان مذهب حنفی (۲) راجع باثبات حقانیت سلطان سلیم باین چهار حق که وی دارا بوده استدلال کردند:

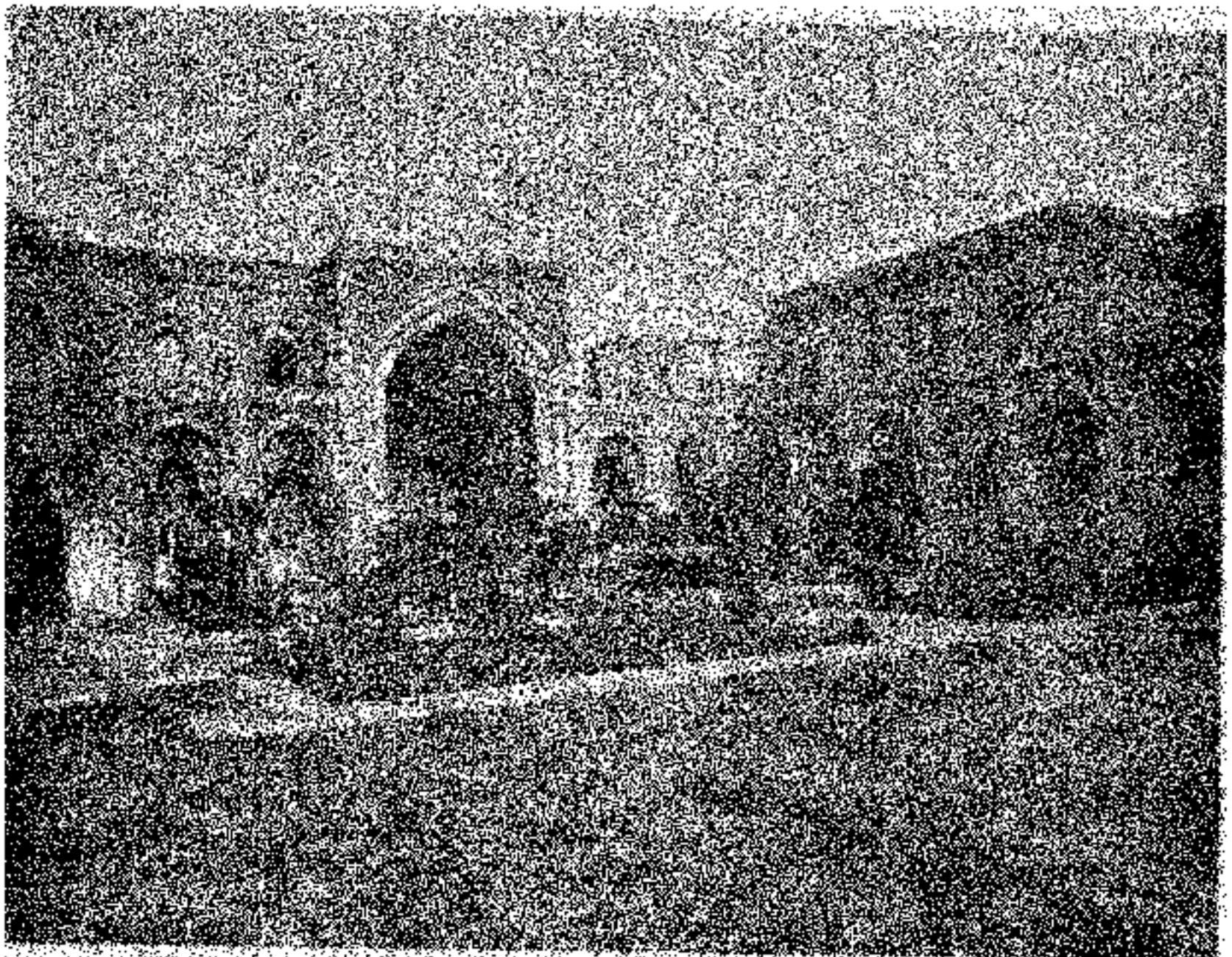
۱- حق شمشیر، باین معنی که خلیفه باید برای رسیدن بمقام خلافت باشمشیر قیام کند و مدعیان خود را از میان بردارد، چنانکه سلطان سلیم پس از فتح مصر، در سراسر ممالک اسلامی مدعی دیگری نداشت (۳)

۱ - شیعیان اثناعشری که مؤلف مسیحی کتاب از آنان اسمی نبرده مقام خلافت را منصوص میدانند و معتقدند که پیغمبر اکرم بامر خداوند خلیفه (جانشین) خود را در روز غدیر و در موارد دیگر صریحاً تعیین نمود و آن بزرگوار علی علیه السلام بود و حضرت امیر نیز بفرمان خدا فرزند ارشد خود امام حسن ع را خلیفه و امام قرارداد و جانشین امام حسن برادرش حضرت سیدالشهداء و پس از وی نه فرزند امام حسین (ع) امام و خلیفه پیغمبر میباشند و شرط اصلی امامت و خلافت عصمت میباشند. مترجم

۲ - اصل سنت، چهار مذهب دارند مالکی، شافعی، حنبلی، حنفی، و مذهب رسمی اهل تسنن همان حنفی است که مؤسس آن ابوحنیفه از مردم امیران (کوفه) و معاصر حضرت جعفر صادق میباشند. مترجم

۳ - این اشتباه است زیرا پادشاهان مسلمان صفوی (ایران) هیچگاه تسلیم سلطان سلیم و سایر خلفای عثمانی ننشاند و جنگهای شاه اسماعیل با سلطان سلیم برای همین بوده که سلطان سلیم را خلیفه نمیدانسته است. مترجم

۲ - حق انتخاب ، یعنی پیشوایان مذهبی و بزرگان قوم ، باید خلیفه را انتخاب نمایند . آنان میگویند این جریان ابتداء در مدینه و سپس در دمشق و آنکاه در بغداد و قاهره انجام مییافت و چون قابل انتقال بود به قسطنطنیه نیز رسید و همینکه سلطان



منظره کاخ المسناة در سامرا

که در سال ۵۷۶ هجری با امر الناصر خلیفه عباسی بنا شده و اکنون موزه است

سلیم ، مصر را گشود عده ای از علمای جامع ازهر قاهره را با خود باستامبول آورد و آنان با موافقت علمای ترك مقیم استامبول سلطان سلیم را بخلافت انتخاب کردند و شمشیر خلافت را بگردن او افکندند و این تشریفات بعداً نیز معمول شد که پیشوایان مذهبی پس از هر گ يك خلیفه شمشیر را بگردن خلیفه میآویختند و معمولاً در جامع ایوب این مراسم اجراء میگردد . (۱)

۱ - جامع ایوب واقع در کنار سفر (استامبول) میان ترك ها بایوب مزاری مشهور است . در اوایل سلطنت امویان ، دسته ای از سپاهیان اسلام بصدور تغییر قسطنطنیه عازم شدند ولی چون آن هنگام مسلمانان نیروی دریائی کافی نداشتند کاری از پیش نبردند و ابو ایوب انصاری از بازاران پیغمبر (ص) که میان لشکریان اسلام بود در کنار سفر

۳ - حق وصایت ، باین قسم که خلیفه پیشین پیش از مرگ خود ، خلیفه بعدی را تعیین میکند . چنانکه متوکل آخرین خلیفه عباسی مقیم مصر حق خلافت را در موقع فتح مصر بسططان سلیم واگذار کرد .

۴ - حمایت حرمین (مکه و مدینه) - خلفای عثمانی از زمان سلطنت سلیم به بعد که خود را خلیفه خواندند حمایت حرمین را بعهده داشتند باستانی چهارده سال ، که هفت سال آنرا پادشاهان یمن (در قرن ده هجری) و هفت سال دیگر را وهابیان بر مکه و مدینه حکومت کردند .

۵ - امانت داری ، خلفای عثمانی میگویند : پاره‌ای از مغلقات نبوی از دستبرد تاتار ، محفوظ مانده و خلفای عباسی آنرا (۱) با خود از بغداد ب قاهره آوردند و سلطنت سلیم آنرا از قاهره بقسطنطنیه برده در صندوق نقره‌ای در « کهنه سرای » واقع در کنار بسفر محفوظ داشت .

در زمان خلفای راشدین ، موضوع خلافت با مشورت بزرگان قوم حل میشد چنانکه ابوبکر پس از مشورت با رجال مهم (مهاجر و انصار) عمر را جانشین خود ساخت و عمر قدری بیشتر ملاحظه کرده برای احترام از هر اختلاف عده‌ای را نامزد آن مقام کرد تا با مشورت یکدیگر خلیفه را تعیین کنند و هیچ يك از خلفای راشدین نظر نداشتند که خلافت را ازئی نمایند حتی عمر پسر خود عبدالله را جزء هیئت شوری قرارداد ولی مردم را از انتخاب او بخلافت منع نمود شوری هم عثمان انتخاب نمود و پس از قتل عثمان علی (ع) بدون انجام آن مراسم بخلافت رسید (۲) چه بسیاری از صحابه پیغمبر (ص) در آن موقع در مدینه

بیت گرفتن برای خلفاء
و چگونگی آن

۱ - ظاهراً در این مورد جرجی زیدان اشتباه کرده ، چه که اول استدلال علمای حنفی را در اثبات خلافت سلطان سلیم ب چهار حق مستند کرده و اکنون به پنج حق رسانیده است . مترجم

۲ - موضوع شوری چنان است که برگزیدگان عمر ، دو سه روزی با یکدیگر مشورت نمودند و سرانجام علی علیه السلام و عثمان را نامزد خلافت کردند ابتداء بعلی علیه السلام پیشنهاد نمودند که باید از روی احکام قرآن سنت پیغمبر (ص) و پیروی از رفتار ابوبکر و عمر بر مردم حکومت کنی و چون علی علیه السلام فرمود که از روی قرآن سنت پیغمبر و فکر و نظر خود حکومت خواهم کرد برگزیدگان عمر که از میان طرفداران عثمان ، انتخاب شده بودند همان موضوع را ب عثمان پیشنهاد کردند و او فوری نظر آن دونفر را پذیرفته خلیفه شد .

در اینجا نکته مهم اساسی آنست که وقتی حضرت رسول اکرم علی علیه السلام را بخلافت انتخاب فرموده دیگر شوری چه معنی دارد چنانکه خود حضرت امیر می فرماید شوری برای چه و روی چه و بجهت جهت تشکیل شد و اصلاً معنی نداشت . مترجم